

هانس گزٹ و سی.رایت میلز

منش فرد و ساختار اجتماعی

(روان شناسی نهادهای اجتماعی)

ترجمه

اکبر افسری



www.ketab.ir

This is a Persian translation of
Character and Social Structure
The Psychology of Social Institutions
by Hanse Gerth and C. Wright Mills
Routledge & Kegan Paul Ltd., London.
Translated by Akbar Afsari
Āgah Publishing House, Tehran, 2002.

گرت، هانس هاینریش، ۱۹۰۸ -
منش فرد و ساختار اجتماعی (روانشناسی نهادهای اجتماعی) / هانس گرت و سی.
رایت میلز؛ ترجمه اکبر افسری. — [تهران]: آگاه، ۱۳۸۰.
۴۶۴ ص.: نمودار.

ISBN 978-964-416-101-8

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا (فهرست نویسی پیش از انتشار).

عنوان اصلی: Character and social structure: the psychology of social institutions

پایان نامه به صورت زیر نویس.

روانشناسی اجتماعی. الف، میلز، چارلز رایت، ۱۹۱۶-۱۹۶۲،

Mills, Charles Wright. ب. افسری، اکبر، ۱۳۱۷ - ، مترجم. ج. عنوان. د.

عنوان: روانشناسی نهادهای اجتماعی.

۳۰۲ ۲۲۵ ۸

۱۳۸۰

م ۸۰-۲۱۳۰۴

کتابخانه ملی ایران



هانس گرت و سی. رایت میلز

منش فرد و ساختار اجتماعی

(روانشناسی نهادهای اجتماعی)

ترجمه اکبر افسری

چاپ اول ترجمه فارسی: زمستان ۱۳۸۰، آماده سازی، حروف سازی و نظارت بر چاپ دفتر نشر آگه

(ویراستار: محمود متحد، حروفنگار: نفیسه جعفری، نمونه خوان: محسن خدایگر، صفحه آرا: مینو حسینی)

لیتوگرافی طیف نگار، چاپ نقش جهان، صحافی مهر

چاپ دوم: ۱۳۹۸

چاپ و صحافی: فرهنگ بان

شمارگان: ۲۲۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است

انتشارات آگاه

خیابان انقلاب، بین اردیبهشت و ۱۲ فروردین، شماره ۱۳۴۰

تلفن: ۶۶۴۶۷۳۲۳، ۶۶۴۶۰۹۳۲

فروش اینترنتی: www.agahbookshop.com

قیمت: ۵۸,۰۰۰ تومان

فهرست

۹	یادداشت نامی
۱۱	یادداشت مترجم
۱۹	مقدمه
۳۳	فصل اول: دیدگاه‌ها
۳۴	۱. الگوی زیست‌شناختی
۴۱	۲. الگوی جامعه‌شناختی
۵۳	فصل دوم: منش و ساختارهای اجتماعی
۵۴	۱. عناصر تشکیل‌دهنده ساختار منش
۵۸	۲. عناصر تشکیل‌دهنده ساختار اجتماعی
۶۹	۳. وظایف روان‌شناسی اجتماعی
۷۳	فصل سوم: ارگانیسم و ساختار روانی
۷۳	۱. رابطه اجتماعی ارگانیسم
۸۱	۲. تکانه و خواست
۸۶	۳. احساس و عاطفه
۱۰۳	۴. برداشت و ادراک

- ۱۰۷ .۵. روابط متقابل ساختار روانی
- ۱۱۱ .۶. وحدت اجتماعی ساختار روانی
- ۱۲۱ **فصل چهارم: شخص**
- ۱۲۱ .۱. زبان، نقش، شخص
- ۱۲۶ .۲. تصویرهای «خود»
- ۱۳۴ .۳. یگانگی های شخص
- ۱۴۰ .۴. دیگران تعمیم یافته
- ۱۴۴ .۵. نسبییت اجتماعی دیگری تعمیم یافته
- ۱۵۱ .۶. سبب های اشخاص
- ۱۵۹ **فصل پنجم: جامعه شناسی انگیزش**
- ۱۶۰ .۱. راه افند جامعه شناختی
- ۱۶۲ .۲. واژگان انگیزه
- ۱۶۸ .۳. انگیزه های «افعمو»
- ۱۷۴ .۴. آگاهی از انگیزش
- ۱۸۱ **فصل ششم: نهادها و اشخاص**
- ۱۸۱ .۱. گزینش نهادی اشخاص
- ۱۹۱ .۲. صورت بندی نهادی اشخاص
- ۱۹۶ .۳. نظریه پاداش و صفات منش
- ۲۰۴ .۴. اضطراب و ساختار اجتماعی
- ۲۱۷ **فصل هفتم: نظام های نهادی و کنترل اجتماعی (۱)**
- ۲۱۸ .۱. نظام سیاسی
- ۲۲۳ .۲. ملت و دولت
- ۲۳۳ .۳. دموکراسی ها و دیکتاتوری ها
- ۲۴۲ .۴. نهادهای اقتصادی
- ۲۴۵ .۵. انواع سرمایه داری
- ۲۵۵ **فصل هشتم: نظام های نهادی و کنترل های اجتماعی (۲)**
- ۲۵۵ .۱. نهادهای مذهبی
- ۲۶۹ .۲. نظام خویشاوندی

- ۲۷۵ ۳. انواع کنترل اجتماعی
- ۲۸۶ ۴. جهت‌گیری نسبت به کنترل اجتماعی
- ۲۹۵ فصل نهم: قلمرو نمادها
- ۲۹۹ ۱. زمینه‌های ششگانه قلمروهای نماد
- ۳۱۰ ۲. انحصار و رقابت نمادها
- ۳۱۹ ۳. ارتباطات
- ۳۲۳ ۴. استقلال قلمرو نمادها
- ۳۳۳ فصل دهم: وحدت ساختارهای اجتماعی
- ۳۳۶ ۱. واحدها و روابط آن‌ها
- ۳۴۲ ۲. شیوه‌های اتحاد
- ۳۵۹ فصل یازدهم: دگرگونی‌های اجتماعی-تاریخی
- ۳۶۲ ۱. پرستش‌های ششگانه
- ۳۶۶ ۲. دامنه و بر-نظر-ما
- ۳۷۵ ۳. قلمرو تکنولوژیکی
- ۳۸۷ ۴. تحولات اجتماعی-تاریخی
- ۳۹۵ فصل دوازدهم: جامعه‌شناسی رهبر
- ۳۹۷ ۱. رهبر به عنوان یک انسان: ویژگی‌ها و انگیزه‌هایش
- ۴۰۰ ۲. تصویرهای رهبر و انگیزه‌های پیرو
- ۴۰۵ ۳. کارکردهای سه‌گانه نقش‌های اقتدار
- ۴۰۸ ۴. زمینه‌ها و نقش‌ها
- ۴۱۲ ۵. پویایی نقش و رهبری
- ۴۲۱ فصل سیزدهم: رفتار جمعی
- ۴۲۴ ۱. زمینه‌های ساختاری رفتار جمعی
- ۴۲۹ ۲. انبوهه، جماعت و عامه
- ۴۳۶ ۳. جنبش‌ها، احزاب و گروه‌های فشار
- ۴۴۰ ۴. انقلاب و ضد انقلاب
- ۴۵۱ ۵. جنبش‌ها و احزاب ضد سرمایه‌داری

مقدمه

۱

ضربهٔ تکان‌دهندهٔ زخدهای جهان بر علوم اجتماعی سخت‌تر از آن بود که بسیاری از علمای این رشته تا روزگار ما می‌کردند. در اغلب مناطق دنیا، بر هر آن کس که سودای دیدار تحولات سریع را داشت، این تحولات آشکار بوده است و اگر روزنامه‌نویسان پیش از علمای علوم اجتماعی به این دگرگونی‌ها پرداخته‌اند این نیز خود صدمهٔ دیگری بر علوم اجتماعی محسوب می‌شود. در پنجاه سال گذشته، دو جنگ جهانی روی داد و چندین انقلاب سیاسی در اروپا اتفاق افتاد. ساختارهای سیاسی - اجتماعی روسیه و اروپای شرقی از بنیان زیر و رو شد و تحولات بزرگی، آسیا، افریقا و امریکا جهان را همچنان می‌لرزاند. اگر مردم امریکا تلخ و شیرین انقلاب را تجربه نکرده‌اند، سالیانه به این دلیل بوده است که در این دیار [امریکا] در درون نظام سیاسی که پیش از آن وجود داشت و پنجاه سال عمر دارد، انتخابات همچنان برقرار بوده است. در خلال این ایام، امریکا به کشوری وام‌دهنده به نیمی از کشورهای جهان و پشتیبان نظامی و دریایی تمامی کشورهای تبدیل شده است که به آن کشور مقروض‌اند. بنابراین، اگر امریکاییان بخواهند دربارهٔ امکانات گوناگونی که در تمامی ساختارهای اجتماعی نوین وجود دارد فکر کنند، از ساده‌لوحی آن‌ها است. چراکه جنگ دید ما را گسترش داده است و اکنون جهان ما به‌طور کلی میان اتحاد شوروی و

امریکا قطب‌بندی^۱ شده است. با توجه به رخداد‌های جهانی که بر ما گذشته است، شگفت‌آور نیست که نگران‌کارایی نظر‌ها و لوازم دانشمندان علوم اجتماعی باشیم.

جنگ دوم جهانی و عواقب آن آدم‌های اهل تفکر را در امریکا واداشت تا دربارهٔ دامنه و شرایط زندگی بشر وسعت نظر بیشتری داشته باشند. خوشبختانه با متأسفانه، اندیشه و تأمل دنباله‌رو ارتش و نیروی دریایی از کار درآمد. اعضای مجامع دانشگاهی که تاکنون به خاطر مطالعات اجتماعی خود هم که شده می‌چنگ به اروپا و آسیا نیندیشیده بودند، مشغول تدریس مباحثی دربارهٔ مردم و منابع آن می‌شدند. از دانشمندان علوم اجتماعی پرسش‌هایی شد که آنان در پاسخ می‌دادند و حتی آن‌ها که صاحب اندیشهٔ جامعی بودند، خود این‌گونه پرسش‌ها را طرح کردند.

در حیات عمومی مردم آسیای غربی، به موازات دگرگونی‌های تاریخی همهٔ جوامع، چیزی پدیدار شد که باید آن را بیماری رخوت ریشه‌دار علائق و تعهد وصف کرد. مبانی تاریخی اجتماعی چنین رخوتی هر چه باشد، تردیدی نیست که از مقولهٔ روانشناسی است. به‌طور مثال، بحران‌های تئوریک سوسیالیسم را بسیاری ناشی از درک نادرست، و آشناسختی می‌دانند تا کژفهمی نسبت به روند مسائل اقتصادی. در امریکا، دایک‌ها و لیبرال‌ها بیشتر به استثمار از نوع روانشناسختی علاقه‌مندند تا سرمایه‌اقتصادی، بیشتر به سریال‌های اشک‌انگیز رادیو-تلویزیونی علاقه‌مند تا کارکنان.

ما معدودی از محدودیت الگوهای خارجی را در کشف اشک‌انگیزهای محرک‌های درونی آدمی، که جانوری است واجد اراده، با توجه به وجود عوامل توتالیتیر، عمیقاً فهمیده‌ایم. مکتب‌های مختلف جامعه‌شناسی آدمی را دستگاهی مجسم

۱. باید در نظر داشت که این کتاب بیش از فروپاشی اتحاد شوروی نگاشته شده و اصولاً اهمیت مضامین آن در مسائل عام و جهانی روانشناسی نهادهای اجتماعی است که مصداق آن در همه‌جا یافت می‌شود - م.

۲. برای بحث مفصل و دقیق دربارهٔ این موضوع نگاه کنید به:

C. Wright Mills: *White collar: The American Middle Classes* (New York Oxford 1951).

می‌کنند که خود را با تمام گونه‌های «محیط» و «شرایط» حاد تطبیق می‌دهد، و یا می‌کوشد که تطبیق دهد؛ حال آنکه روانشناسان اثبات‌گرایش روزافزونی پیدا کرده‌اند که آدمی را همچون بازیگری در صحنه گسترده‌تر اجتماعی و تاریخی در نظر نیاورند. آن مکتب‌های روانشناسی که می‌کوشند آدمی را همچون بازیگری فهیم مورد توجه قرار دهند - مخصوصاً مکتب گشتالت و مکتب روانکاوی - به مسائل جامعه‌شناسی علاقه‌ای بیشتر نشان نمی‌دهند، با این‌همه، این‌ها برای دانشمندان علوم اجتماعی، که ضمن توجه به قیود اجتماعی به آزادی انسان نیز می‌اندیشند، کاتی در بر دارند.

مسائل مربوط به طبیعت انسان هنگامی به ضروری‌ترین صورت خود جلوه می‌نماید که امور جامعه آشفته گردد، یعنی وقتی که انسان‌ها آن‌گونه با نقش‌های اجتماعی خویش بیگانه شده باشند که پذیرای بینشی نو شوند. هنگامی که امور اجتماعی بدون دردسر و یکنواخت پیش می‌رود، «طبیعت آدمی» با کارهای عادی رفتاری انسان سازگار می‌نماید که هیچ نوع مشکلی رخ نمی‌نماید، آدم‌ها می‌دانند که از جدیدی چه انتظاری دارند، واژگان خود را برای بیان عواطف گوناگون و انگیزش‌های طبیعی اتود بدیهی و مشترک میان تمام مردم فرض می‌کنند. ولی زمانی که جامعه در پس دگرگونی عمیق است و آدمیان محور دگرگونی‌های تاریخی‌اند، در چنین مواقع به تعلیل رفتار یکدیگر می‌پردازند و خود طبیعت آدمی مشکل‌آفرین می‌شود.

در قرن بیستم، مکاتب روانشناسی چندی از اهمیت مرکزی مسأله‌خیز پدید آمده‌اند، که متوجه تصور گشتالت^۱، یا ناخودآگاه، سطح‌ها (تیپ‌های) اندام آدمی یا آزمایش‌های فرافکنی کارشناسانی نظیر رورشل بودند و نیز این میراث فلسفی کیرکه‌گور و نیچه است که در کارهای روانپزشکی کارل یونگ و لودویگ بینزوانگر به حیات خود ادامه می‌دهد. نیچه - که از یک لحاظ پینرو و مبشر فروید است - با مقاله‌نگاری‌های روانشناسانه متفکران فرانسه نظیر مونتئی و لا برویر، لا روشه فوکو و پاسکال، که آدم‌ها و طرز رفتار آن‌ها را در دوره‌های از لحاظ قیاسی حاد مورد بررسی و تدقیق قرار می‌دادند، احساس

قربان فکری می‌کرد. نیز نباید از یاد برد که روانشناسی اجتماعی افرادی چون لویون^۱ عمل بنیادی انسان را در میان توده‌ها و بی‌سر و پاها مد نظر داشت.

۲

در شرایط تاریخی ما، رشتهٔ دورگهٔ «روانشناسی اجتماعی» به‌طور روزافزونی مورد توجه کسانی قرار گرفته است که راغب به درک ساختارهای اجتماعی به صورتی هستند که آشکار سازد این ساختارها چگونه منش افراد را شکل داده‌اند. تصور ما بر آن است که بسیاری از مساعی و مطالعات جدید علوم اجتماعی در آن شکل از روانشناسی ثمربخش است که به فرایندهای تاریخ و انواع متغیر ساختارهای اجتماعی پرداخته است.

کار مهم روانشناسی اجتماعی و نیز جاذبهٔ بسیار آن برای پژوهشگران جدید آن است که در دوران تخصصی شدن امور فکری و دوران فروپاشی اجتماعی و سیاسی از انسان تصویری بسازد که او را عامل مؤثر در بحران‌های تاریخی و نیز وجودی کلی و سبک زندگی معرفی می‌نماید. این چالش‌ها و نویدها با تبدیل زندگی اجتماعی به مجموعه‌ای از تخصص‌های مجزا، که به تحریک اقتدارها و مراجع گوناگون اجتماعی برای رفتارهای منضبط گروهی آدیان نظیر جنگ و صلح ایجاد می‌شود، به تدریج الزام‌آورتری شوند. یکی از وظایف ویژهٔ روانشناسان اجتماعی در چنین وضعی آن است که کم‌کم بر شکاف ناشی از شعبه‌شعبه شدن علوم، که با تأسف بسیار سرشار است، جزیایی رهیافت‌های جامعه‌شناختی و روانشناختی می‌شود، پل بزنند.

هدف کلی ما آن است که شخصیت‌های آدم‌ها را با توجه به انواع ساختارهای تاریخی-اجتماعی مطالعه کنیم. برآنیم که رفتار و منش فرد را از راه فهم انگیزه‌های انسان‌ها، که درون ساختارهای اجتماعی متفاوتی جایگاه‌های مختلفی دارند، تجزیه و تحلیل کنیم. نیز می‌خواهیم دریابیم که اعتقادات و نمادها در ایجاد انگیزه‌های مورد نیاز افراد برای ایفای نقش‌های معینی در ساختارهای نهادی چه سهمی دارند.

صرف نظر از این که رهیافت ما به حوزه روانشناسی اجتماعی به چه صورتی است، از این وسوسه فکری نمی توان آزاد شد که کل پژوهش های فعلی در این مورد، که حجم آن هم بسیار است، با یکی از دو سنت اساسی هم آوا است: فروید، از جنبه ساختار منش، و مارکس، از جمله آثار اولیه او در دهه ۱۸۴۰، به لحاظ ساختار اجتماعی. بدیهی است که ما در این جا نام «فره بد» و «مارکس» را به عنوان صفت آوردیم؛ مراد ما از این کلمات چشم اندازهای مهم و مجموعه عظیم آثار پژوهشی است و نه منحصرأ کتاب های فروید و مارکس. حال اگر خواننده جرج. ه. مید و ماکس وبر را ترجیح دهد، توجه آن دو از جهات بااهمیتی با فروید و مارکس فرق دارند، مخالفی ندارند.

علت این که کتاب را سخن از زیگموند فروید و جرج مید است آن است که این دو مؤثرتر از سایر افراد در صدند تا آدمی را به عنوان عامل تام و کلی بنمایانند - و نه هر چه مجموعه ای از ویژگی ها و دسته ای از اعمال انعکاسی. سهمی که فروید و مارکس کرد است، طرح پرسش از طبیعت انسان است و از همین زاویه و به همین دلیل است که از جنبه جامعه شناسختی از کسانی چون مارکس و وبر سخن بسیار به میان می آید، چه اینان کسانی هستند که به چیزی کمتر از بیان جامعه همچو مارکس در یک دوران تاریخی قانع نیستند.

جامعه شناسان ساختارگرا و روانشناسان اعمال ایففاگرا [هر دو نوید می دهند که از انسان عصر حاضر - و از خرد ما - به عنوان ایفاگر نقشی تاریخی مشخصاتی عرضه می کنند. این مبشر است، تلاش مستمر روانشناسان اجتماعی است که وظیفه نظریه پردازی آنان، در زمان حال، با فراهم بودن دو چشم انداز از ساختار و منش فردی و از ساختار اجتماعی و نیز با گرایش خود به غور در احوال آدمی و در عین حال به مثابه بازیگر تاریخی، امکان پذیر می شود. هرگاه وظیفه نظریه پردازانه آنان مربوط به ساختن و تکمیل این دو دیدگاه با یکدیگر باشد، پس درباره ارزش نظری پژوهش های جدید در این رشته نیز بر همین معیار

می‌بایست داوری کرد؛ یعنی تحقیقات تفصیلی را می‌بایست از این نظر مورد توجه قرار داد؛ از زاویه‌ای که به یکی از این دو مفهوم کمک کند، و در حاشیه فراتری از رشدشان در پیوند آن دو با یکدیگر و تبدیل آنان به یک الگوی مؤثر به انسان و جامعه کمک برسانند.

۴

در عمر کوتاه رشته مورد نظر ما، از جنبه روانشناختی آن چه ارائه گردیده به ده گونه سه بخش می‌شوند: از یک سو، سعی شده است که نظام‌ها و ترتیبات اجتماعی تا حد امکان ثابت عام - که به نوعی در انسان ریشه دارد - تعدیل شود و، از سوی دیگر تلاشی در کار بوده است تا رفتار انسان و طبیعت او با نقش‌های اجتماعی که بازی می‌کند پیوند یابد.

نظری که می‌گیرید عین‌التی در پس رفتار در طبیعت جهانشمول انسان^۱ وجود دارد، فراوان‌ترین و مستقیم‌ترین خطای روانشناسی، از جمله روانشناسی فروید است. گویی جستجوی عناصر ثابت در پس اعمال انسان برای جبران نسبیّت فوق‌العاده طبیعت انسان است که انسان‌شناسی و تاریخ جهان به نحوی روشن آن را بیان داشته است.

البته، این نظر میان روانشناسان خردگرا، گذشته از قرن هیجدهم و نوزدهم نیز معمول بود تا این‌که در مکتب غریزه‌گرایی به بالاترین نقطه اوج خود رسید. این رشته نوپای علمی نیمی از عمر خود را در بحث بر سر مفهوم غریزه در شکل‌های گوناگون آن در کشور امریکا گذرانده است.

اما، امروز ایده مربوط به عناصر تغییرناپذیر زیست‌شناختی عقب‌نشینی کرده و دیگر مسئله‌ای نیست که تمام نیروی ما می‌بایست صرف مقابله با آن شود. ما این مشکل را حل نکردیم بلکه آن را پشت سر نهادیم. اگر تکنولوژی را از انسان جدا سازیم و او را تنها حیوانی محض در نظر بگیریم، آن‌چه که در بهترین حالت دست ما را می‌گیرد این است که انسان محدودیت‌های بی‌شماری دارد. و اگر تخیل خود را آزاد گذاریم، این مطلب را هم متوجه می‌شویم که

۱. رجوع شود به فصل یکم: دیدگاه‌ها، بخش یکم: الگوی زیست‌شناختی.

«گرایش» های او نامحدود و مستعد رشد است. پی می‌بریم که «طبیعت بشری» او چیزی نیست که فقط یک‌بار و برای همیشه به او داده شده باشد، بلکه سلسله‌ای به هم پیوسته از وظایف است. تشخیص استقرار واقعیت طبیعت اجتماعی و شکل‌پذیر انسان دستاورد مهم روانشناسی اجتماعی آمریکایی است. نقش رفتارگرایی آمریکایی را در تاریخ این رشته درست در همین جا می‌توان دید: رفتارگرایی از طریق فراهم آوردن امکان بررسی تغییرپذیری فراوان آدمی مسائل مربوط به طبیعت بشر را شکافت و باز نمود، و روزنه اندیشه ما را بر روی این‌هایی که از مقوله بن‌بست‌های این «همان‌گویی»^۲ آنها نیستند گشود. اما تغییر رفتارگراییانه از آدمی همچون موجودی که خود را با انواع شرایط حاد «تطبیق» می‌دهد هم‌چنین با خلق و خوی امروزی کسانی سازگار است که می‌خواهند دست به دستکاری در آن چیزهایی زنند که فهم دقیقی از آن ندارند و بدون درک دقیق [طبیعت آدمی] ماهیت انسان را وسیله اغراض خود قرار می‌دهند. رفتارگرایی آن مورد و اتسوس بیان داشته است، غریزه‌ها را نادیده گرفت، در ضمن روانشناسی اجتماعی بیشتر کم‌مایه شد. چرا که رفتارگرایی به عنوان الگویی تبیینی امکان آرا برای درک انگیزه‌ها کم می‌کند. ثمربخش‌ترین محصول رفتارگرایی آثار جرج میدلر است، خصوصاً تلاش جسورانه وی برای متکی ساختن شعور فردی بر اساس فرآیندهای اجتماعی.

نظر میدلر در باب دیگری تعمیم یافته^۳ و فراروید^۴ نزدیک‌ترین نقطه تماس اندیشه‌های این دو است^۵ - به ما امکان می‌دهد تا با آن امر خصوصی و عمومی، یعنی درونی‌ترین اعمال فرد با گسترده‌ترین انواع بدیده‌های اجتماعی - تاریخی، پیوند برقرار سازیم. از دیدگاهی منطقی غیرتاریخی، کار فروید در این زمینه را می‌توان تصریح موضع اجتماعی و زندگی‌شناختی دیگری تعمیم یافته دانست. از این‌رو، وی روشن می‌سازد که خانواده، در مرتبه اولیه

1. disposition

۲. tautology یا تکرار مکررات.

3. generalized other 4. super-ego

۵. نگاه کنید به فصل چهارم: شخص، بخش چهارم: دیگران تعمیم یافته و فصل پنجم: نسبت دیگری تعمیم یافته.

رشد، به عنوان تکیه‌گاه اجتماعی وجدان، چقدر اهمیت دارد، و بدین نحو پیوند اساسی میان محبت و اقتدار ایجاد می‌کند.

فرض‌های فلسفی گوناگونی که در آثار فروید رخنه کرده بود از آن حذف شده‌اند، بدون آنکه لطمه (کمی یا هیچ لطمه‌ای) به آن چه به عنوان میراث قابل استفاده باقی می‌ماند وارد آید. از این مهم‌تر آن که مفاهیمی که توسط فروید پدید آمد، از رهگذر آثار نویسندگانی همچون برونیسلاو مالینوفسکی، آبرام کارلینر، کارن هورنای و اریک فروم با جامعه پیوند زده شدند. در آثار این گروه، سرازیر به شکل «انرژی» جلوه‌گر شده تا بتوان این نکته را بهتر درک کرد که هدف‌های گوناگون رفتار چگونه به نحوی اجتماعی تثبیت می‌شوند و تغییر می‌یابند. براقه^۱ به این دلیل است که معتقدیم آثار کارلینر و فروید و همچنین هری استک^۲، الیوان سزوان^۳ دیگری مهم^۱ و دیگری مرجع^۲ تا حد زیادی در جریان اصلی آن جاری است که در روانشناسی اجتماعی جدید از همه امیدوارکننده‌تر است. در حقیقت، بررسی فراخود و دیگری تعمیم یافته هم‌اکنون در حاشیه رشد یافته پژوهش‌های ما قرار دارد، زیرا با این مفاهیم می‌توانیم خصوصیات پیچیده وجود فرد را با داده‌هایی که در چشم‌انداز گسترده جامعه‌شناختی قرار دارد پیوند زنیم.

جرج می‌داند که تصور مناسبی از عاطفه و اختیار^۱ داشت و نه نظریه پویایی درباره زندگی عاطفی آدمی؛ تصور فروید از شخصیت^۲ ما اما از لحاظ اجتماعی بیشتر تغییرناپذیر بود. نه فروید و نه می‌دانتی^۳ ساختار اجتماعی، که آن را به طور جدانشدنی، بی‌واسطه و عمیقاً به مسائل روان‌شناختی مرتبط می‌سازد، ارائه نمی‌دهند.

اما از جنبه روانشناسی اعماق^۳ و سازوکارهای شکل‌گیری و تحول شخصیت پیشرفت‌های بزرگی صورت گرفته است. اگر نظریه‌های فروید و جرج می‌دانتی شایسته ادغام و نظام‌مند شوند، الگوی خوش‌ساختی از ساختار منش به دست می‌دهند، الگویی که از ثمربخش‌ترین مجموعه آرا و عقاید در علوم اجتماعی جدید به شمار خواهد آمد. هدف ما، به ویژه در بخش‌های یکم و

دوم کتاب حاضر، آن است که الگویی از ساختار منش بسازیم تا بتوانیم برخی از این آرا را منظم کرده و برای استفاده مناسب‌تر موضوع‌های مربوط به جامعه‌شناسی در دسترس قرار دهیم.

۵

از سوی دیگر، در دنیای جامعه‌شناسی ساختاری، تطبیقی و تاریخی - به جز چند مورد استثنای مهم - تازگی‌ها چندان کاری انجام نشده است. سنت مارکس و ذوبارت و وبر و نیز سنت تازه کارل مانهایم، که با بصیرتی چنان ژرب با بسیاری از این مسائل برخورد کرد، آن‌طور که انتظار ما است پیشرفت نکرده است. با این همه میل شدید به مقایسه نهادهای اجتماعی بزرگ در دوران‌های تاریخی آن‌ها با یکدیگر یکی از ارثیه‌های بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی جدید از اوگوست کنت و روبرت اسپنسر گرفته، تا مارکس و وبر است. صرف‌نظر از این مسئله که چندان مقدار و چه سهمی از آثار آنان صرفاً اهمیت تاریخی دارند، انگیزه و وسعت و انبوه توجه چنین کسانی را نباید به جز در نقدهای معقول و ضروری از آثارشان فراموش کرد. ما در کوششی که برای سهیم کردن خواننده در شوق بیدار شده تحسین تطبیقی جوامع جهانی به کار گرفته‌ایم، به آثار برجسته معاصرانی چون آرنولد توینبی^۱، ا. ل. کروبر، و پ. ا. سوروکین^۲، روی آورده‌ایم.

اگر مطلق‌گرا بودن بسیاری از اروپاییان برجسته در برخی از مراحل کارشان نقطه ضعف به نظر می‌رسد، از سوی دیگر برطرف کردن این نقطه ضعف‌ها از اندیشه جامعه‌شناسی و گشودن ذهن‌هایمان به جستجوی واقعیت کمک مهمی است که پراگماتیست‌های امریکا مشخصاً انجام داده‌اند. همان‌گونه که

۱. بررسی تاریخ، ۶ جلد (لندن: انتشارات آکسفورد ۱۹۴۶)، خلاصه این اثر با همین عنوان با ترجمه محمدحسین آریا و ویراستاری مترجم این کتاب منتشر شده است - م.

۲. در این مورد برای درآمدی به جامعه‌شناسی تاریخ به اثر سوروکین به نام فلسفه‌های اجتماعی عصر بحران که در آن خلاصه آموزنده‌ای آمده است مراجعه شود.

کارل مانهایم نوشته است، «تقریباً هیچ‌گاه دو شیوه مطالعه و بررسی - مثلاً گونه‌های آلمانی و امریکایی جامعه‌شناسی - نبوده‌اند که چنین با یکدیگر سازگار بوده و کم و کاستی‌های یکدیگر را جبران کنند.»

به گمان ما، یکی از خطرات بزرگ در راه پیشرفت بیشتر بسیاری از کارهای تحقیقی با ارزش در زمینه روانشناسی اجتماعی استفاده از تصورات نامناسب «جامعه» است. بسیاری از دانشوران به جای ساختار اجتماعی از مفهوم «فرهنگ» استفاده می‌کنند، که یکی از انعطاف‌پذیرترین کلمات در علوم اجتماعی است؛ اگرچه شاید به همین دلیل در نزد افراد بصیر بسیار مفید باشد. این مفهوم «فرهنگ»، اغلب بیشتر ارجاع غیردقیقی به محیط اجتماعی است تا ایدئولوژی. ساختار اجتماعی، با وجود این، انسان‌شناسان فرهنگی، بدون این‌که آگاهی از پیچیدگی و دشواری‌های روش‌شناسانه «مانع آنان شود، کوشیده‌اند تا

۱. ما بر آن نیستیم که در مورد معانی گوناگون مربوط به «جامعه» «فرهنگ» و «تمدن» و تطبیق آن‌ها با «شخصیت» وارد مباحثه شویم. در نظر ما، اصطلاح «فرهنگ» و آنچه از آن مشتق می‌شود به «طبیعت» بدان ترتیب که بر آن انسان کار کرده است» راجع است. که البته شامل طبیعت خود انسان هم می‌شود. بدنی که ورزش آن را رشد داده است و ذهنی که پرورش منطقی پیدا کرده است. در تناوردهای «فرهنگی» هستند؛ همین‌طور هم روابط متقابل افراد، نهادهای اجتماعی، سازمان‌های مختلف. حقیقت آن است که کل «آثاری» که انسان در تبادل خود با طبیعت نیز در کوشش برای توسعه معنای جهان خود به کار می‌گیرد جزئی از «فرهنگ» است. در عین حال خود آدمی نیز در کل این فرایند شکل می‌گیرد. از این رو، طبیعت آدمی مشتق می‌شود؛ طبیعت انسان وظیفه است و مبارزه. در طول دهه‌های اخیر، محققان در کوشش‌های پژوهش‌های اجتماعی خود، با آثار خویش تعریف اجتماعی - تاریخی ایده‌ها و آثار انسان‌ها و نیز خود انسان را مطرح ساخته‌اند.

قبول این چشم‌انداز بسیار کلی، یعنی کاری که ما کرده‌ایم، یک موضوع است و کوشش در به کار بردن اصطلاح «فرهنگ»، که ما به علت تعبیرهای فنی دقیق‌تر به کار نمی‌بریم، کلاً مسئله دیگری است. برای ملاحظه ارزشیابی‌های بیش از حد توصیفی در مورد نوشته‌های اخیر نک:

"A Critique of Culture-Personality writings" by Alfred R. Lindesmith and

Anselm: L. Strauss, *American Sociological Review* 1950 p۱-D 587-600.

وابستگی متقابل واحدهای فرهنگی پیش‌نوشتاری (Preliterate) را درک کنند. آنچه برای سودمندتر ساختن چنین امری ضروری است مفهومی از ساختار اجتماعی به مثابه تبیین نظام‌های نهادی و کارکردهای مختلف است. آن‌طور که فروید نهادهای خویشاوندی طبقات بالای اجتماعی را در بعضی از جوامع غربی مورد پژوهش قرار داد، ما نیز می‌بایست هر بخش ساختار اجتماعی را از نظر روانشناسی مورد بررسی قرار دهیم. لازم است آدمیان را در جوامع گوناگون در ضمن ایفای نقش‌هایی در نهادهای سیاسی، اقتصادی و مذهبی مورد مطالعه قرار دهیم، می‌بایست نظریه‌هایی عرضه کنیم در باب این موضوع، از یک طرف، انواع شخصیت چگونه به صور گوناگون به هر یک از این نظام‌های نهادی بستگی دارند و، از طرف دیگر، خود این نظام‌های نهادی چگونه به صور گوناگون با یکدیگر ترکیب می‌شوند و گونه‌های تاریخی ساختار اجتماعی را تشکیل می‌دهند. در این کتاب، الگویی کلی از ساختارهای اجتماعی عرضه می‌کنیم تا ما را، رسیدن به این اهداف کمک کند.

۶

از جنبه عقلانی، روانشناسی اجتماعی حوزه عمده ارتباط میان سنت‌های سرنوشت‌ساز فکری زمان ما شده است؛ از جنبه سیاسی، این رشته بسیار اهمیت دارد، چه در زمان ما، یعنی در زمانه‌ای که بحران‌هایی سخت بشر را به لرزه درآورده، التزام ما به مسائل بزرگ انسانی و جانش اقتصادی، مکتب که انسان را در مقام بازیگر تاریخی درک کنیم.

سیماهای ساختاری و تاریخی جامعه مدرن می‌بایست با روندترین جنبه‌های خویشتن آدمی پیوند یابد. موضوع روانشناسی اجتماعی همان است، ما تصور می‌کنیم که این امر مهم صرفاً با مشاهدات جزئی‌نگرانه به سامان نخواهد رسید. اصولاً اگر رشته‌ای باشد که بیش از هر چیز دیگر به نظریه‌ای مبتنی بر تخیل محتاج باشد، آن رشته همین روانشناسی اجتماعی امروزی امریکایی است. فقط با این کار و نه با تعمق در شاخه‌های تخصصی نامربوط می‌توان از فرصتی که اندیشه فراهم می‌آورد استفاده کرده و از قطعه قطعه و خرد شدن تصویر آدمی اجتناب کرد.

کتاب حاضر به این منظور فراهم آمده است که راه‌هایی برای نفوذ در موضوعات اساسی روانشناسی اجتماعی عرضه کند. عمداً از ورود در هرگونه بحث در امور و مسائل متعدد جانبی خودداری کرده‌ایم، و سعی نداریم اطلاعاتی که حتی در یک دایرةالمعارف یک جلدی نمی‌گنجد عرضه داریم. ما امید آن داریم که آموزش دهیم نه این که داخل تفسیرهای جدلی یا مکمل - بر آنچه که دیگران نوشته‌اند یا نانوخته گذاشته‌اند شویم. از این رو، ما تاریخ مذهب و اندیشه‌ها را نیز ارائه نمی‌دهیم و چنین است که اوراق این دفتر با اجتماعات تاریخی به نوشته‌های نظری، که حرفه‌ای‌ها بر آن وقوف دارند و اهل تفکر غالباً بدین نثری ندارند، اثباته نیست. با پذیرش تمام کم و کاستی‌ها، امید آن داریم که این اثباته کارهای پژوهشی جاری نظمه‌ای وارد نساخته بلکه به این پژوهش‌ها یاری رساند باشیم.

ما، در این کتاب، هیچ‌گونه تمایز ظاهری میان چند نوع علوم اجتماعی و یا بازنمون‌های متفاوت مثل آن‌ها قابل نشده‌ایم. در حقیقت، برای حل مسائل مختلف، مدام احساس نیاز کرده‌ایم که با روی گرفتن از کلیه دیدگاه‌های موجود، صرف‌نظر از منبع دانشگاهی یا مکتب آن‌ها، بهره‌برداری کنیم. این بدان مفهوم نیست که منظور آشکار ما نشان دادن آن است که مفاهیم رشته‌های علوم انسانی را چگونه با یکدیگر می‌توان پیوند داد، بلکه «حوزه‌های» مورد بحث آن‌ها را چگونه می‌توان در یکدیگر ادغام نمود. گرچه «اشمنان علوم اجتماعی ممکن است توانا تر از همگنان خود نباشند، احتیاج به این نثر به مجادلات صوری را به کناری نهاده‌اند و یا حداقل به این باور دست یازیده‌اند که این نثر به مباحث دیگر مؤثر نیستند. آنچه ما می‌کوشیم انجام دهیم این است که با استفاده از مجموعه‌ای از چشم‌اندازها - که برآیند تحقیقاتی علوم اجتماعی گوناگون است - به اندیشیدن دربارهٔ مسائل عینی ساختار اجتماعی و شخصیت بپردازیم. زیرا این گونه تفکر، برای مقابله بی‌باکانه با آن‌گونه سؤالاتی که ما در برابر خود داریم، ضرورت دارد.

چنین است که دامنهٔ اطلاعاتی که می‌کوشیم با کمک آن این سؤالات را پاسخ گوئیم، از حدود جوامع غربی و جوامع فاقد خط در اطراف و اکناف جهان گسترده‌تر است. از لحاظ زمان، این دامنه نمونه‌هایی از چین باستان و روسیه

جدید و از نظر مکان، ژاپن، امریکای لاتین، ایالات متحد و چند کشور اروپایی را در بر می‌گیرد. هدف اصلی ایجاد الگویی مؤثر و علمی است که به آن اعتبار بتوان داده‌ها و اطلاعات تاریخ جهان و چشم‌اندازهای علوم اجتماعی را، به منظور درک انواع انسان‌هایی که در گونه‌های متنوع ساختار اجتماعی پدید آمده‌اند، به کار برد.

کتابی که در دست دارید در چهار بخش تنظیم شده است، که در بخش نخست طرز کلی تبیین خود را عرضه می‌داریم و به صورتی مقدماتی طرح اجزای عمده الگوها، مؤثر و عملی منش و ساختار اجتماعی را معین می‌سازیم.

در بخش دوم معنی منش را تحلیل و عناصر آن را تجزیه می‌کنیم و هر یک از این عناصر را بررسی کرده و از جمله نشان می‌دهیم که این عناصر چگونه به طرق مختلف به یکدیگر مربوط می‌شوند. با توجه به همین موضوع به مسائل انگیزش، رشد و توسعه ساختار منش در کلیت آن، بالاخص پرداخته می‌شود.

در بخش سوم، به بررسی ساختار اجتماعی می‌آوریم و، ابتدا، به سازوکارهای عمومی که با توجه به آنها اشخاص و نهادها با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند می‌پردازیم؛ و سپس، به ترتیب، دامنه نهادها را در قلمروهای سیاسی، اقتصادی، فلسفی، نظامی، خویشاوندی و آموزشی جامعه مورد مطالعه قرار می‌دهیم. پس از مربوط کردن این نهادها به نظام‌های طبقه‌بندی اجتماعی، راه‌های مختلف ادغام این نهادها را جهت تشکیل ساختارهای اجتماعی موجود پیش کشیده و آن را تمام می‌بخشیم.

در بخش چهارم، به دگرگونی اجتماعی - تاریخی رونق می‌آوریم و در آنجا بیان می‌کنیم که نظر ما درباره ساختار اجتماعی ما را مکلف به ساحت الگویی از دگرگونی‌های اجتماعی می‌نماید، و دیگر این‌که در چارچوب این الگو چگونه می‌توان نیروهای پویایی مانند رهبری و صورت‌های گوناگون رفتار اجتماعی، از قبیل جمعیت‌ها، اجتماعات، نهضت‌ها و احزاب را تعیین کرد. و کتاب را با تحقیقی عام در مورد آن دسته از روندهای جهان، که به نظر می‌رسد در حال حاضر در شکل دادن به گونه‌های متداول منش در ساختارهای اجتماعی نو مکان شایسته‌ای دارند، خاتمه می‌دهیم.